

iea

بینان ہامی  
جامعہ آزاد

ایمون باتلر

مترجم: بردیا گرشاسبی

به نام خدا

# بنیان‌های جامعه آزاد

نویسنده: ایمون باتلر

مترجم: بردیا گرشاسبی



*Foundations of a Free Society*

|                     |  |
|---------------------|--|
| سرشناسه             | باتلر، ایمون، ۱۹۵۲ - م.<br>Butler, Eamonn  |
| عنوان و نام پدیدآور | بنیان‌های جامعه آزاد/ نوشته ایمون باتلر؛ ترجمه بردیا گرشاسبی؛ ویراستار سعید علیمیرزایی.<br>تهران: سارگل، ۱۳۹۴. |
| مشخصات نشر          | ۲۴۸ص:؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.  |
| مشخصات ظاهری        | ۹۷۸-۶۰۰-۸۰۴۶-۰۰-۴  |
| شابک                | فیا  |
| وضعیت فهرست نویسی   | عنوان اصلی: Foundations of a Free Society.c, 2013  |
| یادداشت             | کتابنامه.  |
| یادداشت             | آزادی  |
| موضوع               | حکومت انتخابی  |
| موضوع               | فردگرایی   |
| موضوع               | سیاست اقتصادی  |
| شناسه افزوده        | گرشاسبی، حسین، ۱۳۴۴-، مترجم  |
| رده‌بندی کنگره      | ۱۳۹۴ ب۲ب/ب/۵۸۵/JC  |
| رده‌بندی دیویی      | ۳۲۳/۴۴   |
| شماره کتابشناسی ملی | ۳۹۶۶۰۲۷  |

هر گونه حق چاپ و تکثیر برای انتشارات سارگل محفوظ است.

|            |                      |
|------------|----------------------|
| نام کتاب : | بنیان‌های جامعه آزاد |
| نویسنده :  | ایمون باتلر          |
| مترجم :    | بردیا گرشاسبی        |
| ویراستار : | سعید علیمیرزایی      |
| ناشر :     | سارگل                |
| نوبت چاپ : | اول: پاییز ۱۳۹۴      |
| تیراژ :    | ۲,۰۰۰                |
| شابک :     | ۹۷۸-۶۰۰-۸۰۴۶-۰۰-۴    |
| قیمت :     | ۱۵,۰۰۰ تومان         |

نشر سارگل: تهران، میدان فاطمی، خیابان یکم، پلاک ۱۲، طبقه پنجم

۸۸۹۸۳۲۲۴ - ۸۸۹۵۴۰۴۱

[www.goto847.ir](http://www.goto847.ir)

## فهرست مطالب

|    |                 |
|----|-----------------|
| ۷  | پیش‌گفتار مترجم |
| ۹  | درباره نویسنده  |
| ۱۰ | مقدمه علی سلمان |

### ۱- مقدمه

|    |                         |
|----|-------------------------|
| ۱۳ | هدف این کتاب            |
| ۱۴ | شرح مختصری از فصول کتاب |

### ۲- مزیت‌های اخلاقی و اقتصادی آزادی

|    |                                   |
|----|-----------------------------------|
| ۱۷ | جامعه آزاد                        |
| ۲۲ | استدلالی اخلاقی در دفاع از آزادی  |
| ۳۲ | استدلالی اقتصادی در دفاع از آزادی |

### ۳- نهادهای جامعه آزاد

|    |                           |
|----|---------------------------|
| ۴۹ | جامعه‌ای بدون دولت        |
| ۵۳ | چرا دولت باید محدود باشد؟ |
| ۶۹ | راه‌های محدود کردن دولت   |
| ۷۶ | تعیین قواعد               |

#### **۴- برابری و نابرابری**

- ۸۱ برابری در یک جامعه آزاد
- ۸۳ انواع برابری
- ۹۲ برابری در نتیجه
- ۱۰۰ برابری و عدالت
- ۱۰۷ دیگر زیان‌های مساوات‌خواهی

#### **۵- تجارت و اقدامات اقتصادی آزاد**

- ۱۱۳ اقتصاد بازار آزاد
- ۱۱۸ چگونه می‌توان ثروتمند شد
- ۱۲۷ بازارها چگونه کار می‌کنند

#### **۶- مالکیت و عدالت**

- ۱۴۱ مالکیت خصوصی
- ۱۴۷ قواعد عدالت
- ۱۶۴ حق‌های انسانی

#### **۷- جامعه خودانگیزه**

- ۱۶۹ نظم بی‌نیاز از دستور و نظارت
- ۱۷۴ تحمل
- ۱۹۲ مشکل دیگر خواهی

## ۸- خصوصی سازی و جهانی سازی

- ۲۰۱ مهاجرت و تکنولوژی  
۲۰۳ پروراندن یک جامعه آزاد  
۲۰۵ حقوق مالکیت در عمل  
۲۱۶ خدمات انسانی بدون دولت  
۲۲۷ جهانی سازی و تجارت  
۲۳۳ اهمیت صلح

## ۹- خلاصه ای از مباحث کتاب

- ۲۳۷ طرح استدلال در دفاع از آزادی  
۲۳۸ دولت محدود  
۲۳۹ برابری بیشتر  
۲۴۰ اقتصاد آزاد  
۲۴۱ عدالت و حاکمیت قانون  
۲۴۳ دنیای آزادی  
۲۴۵ کتابنامه



## پیش‌گفتار مترجم

امروزه رهبران سیاسی کشورهای غربی تقریباً در هر مناسبتی که به مسائل جهانی مربوط باشد سعی دارند در سخنرانی‌ها و بیانیه‌های خود، ضمن پرداختن به موضوع مورد نظرشان، حداقل چندین بار به مفاهیمی نظیر دموکراسی و آزادی نیز اشاره کنند. این اشارات اغلب خطاب به دیگران و با لحنی مطمئن و کاملاً حق به جانب بیان می‌شوند، به گونه‌ای که شنونده احساس می‌کند سخنران به احتمال قریب به یقین متولی رسمی آزادی است یا از یک مرکز معتبر و مورد پذیرش همه بشریت، سند نمایندگی رسمی آزادی را گرفته است. به واقع، دولت‌های غربی (به ویژه رهبران ایالات متحده آمریکا) اصرار دارند که خودشان را معیار و مفسر آزادی قلمداد کنند و شرایطی به وجود آورده‌اند که دیدگاه‌ها و رهیافت‌های نامنتطب با دیدگاه‌ها و سیاست‌های خودشان به کلی ناسازگار با نفس آزادی جلوه داده شوند.

اما برخلاف ادعای سیاستمداران اروپایی و آمریکایی، دولت‌های غربی شایسته آن نیستند که معیار آزادی تلقی شوند و دولتمردان غربی نیز صلاحیت تفسیر آزادی را ندارند. دولت‌های غربی را متولی و مظهر آزادی دانستن هم ابلهانه است و هم خطرناک: ابلهانه است چون از دور هم شباهتی به حقیقت ندارد، و خطرناک است چون آزادی را بدنام می‌کند، تصویر مخدوش و معیوبی از آزادی به ذهن متبادر می‌سازد، فساد و عوام‌فریبی عده‌ای سیاستمدار قدرت‌طلب غربی را به گردن آزادی می‌اندازد، و مردم را نسبت به زندگی در جامعه آزاد بدبین می‌کند.

البته نهادهای بر پا دارنده آزادی در روندی تدریجی و طی قرن‌های متمادی در بسیاری از جوامع غربی شکل گرفته و استوار شده‌اند و به همین دلیل مردم این جوامع نسبت به دیگر کشورها از آزادی‌های نسبی بیشتری برخوردارند. اما این

---

۱. شرح مقررات و سیاست‌های پرشماری که این دولت‌ها به قصد سلب یا تضعیف آزادی‌های فردی شهروندان خود به تصویب رسانده‌اند از حوصله چند جلد کتاب جداگانه هم خارج است.



موضوع ربطی به دولت‌های غربی ندارد، چون این نهادها را دولت‌ها به وجود نیاورده‌اند. اتفاقاً دولت‌های غربی (به ویژه از ابتدای قرن بیستم به بعد) به شیوه‌های گوناگون سعی در تضعیف نهادهای آزادی و گسترش جاه‌طلبی‌های خود داشته‌اند.

این کتاب مقدمه‌ای بر معنای واقعی آزادی و مبانی جامعه آزاد است. نویسنده در این کتاب با زبانی ساده و استدلال‌هایی روشن به تشریح اصول و قواعد جامعه حقیقتاً آزاد می‌پردازد و ضمن ارائه نمونه‌ها و مثال‌های متعدد، نشان می‌دهد که جامعه آزاد با جامعه دولت‌مدار و ناکارآمدی که سیاستمداران غربی و روشنفکران وابسته به آن‌ها در پی گسترش آن هستند چه تفاوت‌هایی دارد.

امیدوارم ترجمه این کتاب که اکنون برای اولین بار به همت انتشارات سارگل در ایران منتشر می‌گردد، زمینه‌ای برای گفت‌وگوی سازنده و تبادل آرا بین متفکرین و صاحب‌نظران کشورمان با اندیشکده‌های مستقل غربی فراهم آورده و گام کوچکی باشد در جهت آگاهی از نظرات و اندیشه‌های نویسنده‌ای که تمام عمر خود را صرف تحقیق در مباحث اقتصادی و توضیح مبانی اقتصاد، بازار، و جامعه آزاد کرده است و در آثار متعددی که تا کنون به چاپ رسانده، لحظه‌ای از انتقاد به سیاست‌های آزادی‌ستیز سیاستمداران غربی غفلت نکرده است.

**بردیا گرشاسبی**

مدیر و بنیان‌گذار مرکز پیشبرد بهره‌وری و فرصت‌های تجاری در لندن

[www.cpto.org.uk](http://www.cpto.org.uk)

پاییز ۱۳۹۴

## درباره نویسنده

«ایمون باتلر» مدیر «مؤسسه آدام اسمیت»<sup>۱</sup> است که اندیشکده‌ای پیشتاز در ارائه خطمشی و امور راهبردی در شهر لندن است. باتلر مدارک دانشگاهی در رشته‌های اقتصاد، فلسفه، و روان‌شناسی دارد و دکترای خود را در سال ۱۹۷۸ از دانشگاه «سنت اندروز»<sup>۲</sup> اسکاتلند دریافت کرده است. وی در دهه ۱۹۷۰ برای مجلس نمایندگان در کنگره آمریکا کار می‌کرد و پیش از بازگشت به انگلستان و تأسیس مؤسسه آدام اسمیت، در «کالج هیلسدیل»<sup>۳</sup> در میشیگان به تدریس فلسفه اشتغال داشت. ایمون باتلر در سال ۲۰۱۲ از «مدرسه کسب و کار ادینبورگ»<sup>۴</sup> به دریافت نشان «Hon DLitt» نائل شد. وی در حال حاضر دبیر «انجمن مُن پلرین»<sup>۵</sup> است.

باتلر کتاب‌های متعددی در باره اقتصاددانان پیشرو «میلتون فریدمن»<sup>۶</sup>، «فردریک هایک»<sup>۷</sup>، و «لودویگ فن میزس»<sup>۸</sup> و مقدمه‌ای بر «مکتب اتریشی اقتصاد»<sup>۹</sup> نوشته است. وی برای «مؤسسه امور اقتصادی»<sup>۱۰</sup> نیز مقدمه‌هایی بر آدام اسمیت و لودویگ فن میزس نوشته است. باتلر یکی از نویسندگان تاریخچه‌ای از نظارت‌های قیمت و دستمزد، و همچنین مجموعه کتاب‌هایی در مورد ضریب هوش بوده است. از جمله آثار معروف و اخیر او می‌توان به «بهترین کتاب در باب بازار»<sup>۱۱</sup>، «وضعیت پوسیده بریتانیا»<sup>۱۲</sup>، و «بیانیه جایگزین»<sup>۱۳</sup> اشاره کرد که توجهات فراوانی را جلب کرده است. ایمون باتلر به طور مستمر با نشریات و رسانه‌ها همکاری دارد.

نظرات مطرح شده در این تک‌نگاری، همانند دیگر آثار منتشر شده از سوی مؤسسه امور اقتصادی، صرفاً نظرات نویسنده است و نظر مؤسسه (که هیچ نظر رسمی و تشکیلاتی ندارد) یا هیئت امنای مؤسسه، یا اعضای انجمن مشاورین آکادمیک، یا کارکنان عالی‌رتبه آن محسوب نمی‌گردد.

---

1. Adam Smith Institute  
2. St Andrews  
3. Hillsdale College  
4. Edinburgh Business School  
5. Mont Pelerin Society  
6. Milton Friedman  
7. Friedrich Hayek

8. Ludwig von Mises  
9. Austrian School of Economics  
10. Institute of Economic Affairs  
11. The Best Book on the Market  
12. The Rotten State of Britain  
13. The Alternative Manifesto

## مقدمه علی سلمان

بحران‌های اقتصادی و سیاسی در اغلب موارد زمینه‌ساز حمله و تعرض به آزادی شده‌اند. در دوران «رکورد بزرگ»<sup>۱</sup> در اواخر دهه ۱۹۲۰، تقریباً تمام اقتصادهای عمده دنیا با بالا بردن تعرفه‌های تجاری، آزادی مبادله و تجارت را محدود کردند. این واکنش آنی و نسنجیده، فقط باعث تشدید تنش‌های ژئوپولیتیک و افزایش فشارها و سختی‌های اقتصادی شد. ظهور حکومت‌های سوسیالیستی تندرو در دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ در نهایت به سرکوب مطلق آزادی‌های مدنی، سیاسی، و اقتصادی در نیمی از جهان منجر گردید.

در دوران اخیر نیز، حوادث یازده سپتامبر، و واکنش آمریکا به این حوادث، زنجیره‌ای از سیاست‌های آنی و نسنجیده را به جریان انداخته که عملاً آزادی را فدای تلاش برای افزایش امنیت کرده است. به شیوه‌ای مشابه، بحران مالی دنیا که از سال ۲۰۰۸ آغاز گردید، و مانند مورد قبل، بذر آن ابتدا در خاک آمریکا جوانه زده و رشد کرده بود، افزایش شدید نظارت‌ها، مقررات، و حمایت‌های دولتی را در پی داشت. در جریان بحران مزبور، دولت‌ها در هر دو سوی اقیانوس آتلانتیک، به جای تکیه کردن بر اصل «ویرانگری خلاق»<sup>۲</sup> بازار آزاد، مبالغه‌عظیمی از پول مالیات‌دهندگان را صرف نجات شرکت‌های ورشکسته کردند.

تهدیداتی که متوجه آزادی هستند به وفور در همه جا وجود دارند. ربع قرن پیش، دنیا با شادمانی پذیرای سیاست شفافیت و «فضای باز»<sup>۳</sup> در اتحاد جماهیر شوروی سابق شد و سپس فرو ریختن دیوار برلین را جشن گرفت. اما اکنون چالش‌های جدیدی در شکل «نو ملی‌گرایی»<sup>۴</sup> در اروپا و «افراط‌گرایی»<sup>۵</sup> در خاورمیانه سر بر آورده‌اند. این گرایش‌ها اگر مهار نشوند به کاهش بیشتر آزادی

1. Great Depression  
2. creative destruction  
3. glasnost

4. neo-nationalism  
5. radicalism

می‌انجامند. اکنون در اروپا، علی‌رغم وجود حد بالایی از آزادی سیاسی و یک نظام فعال دموکراسی، بازگشت به دوران ملی‌گرایی و حتی نژادپرستی، عملاً در حال اتفاق است، و گویا شگفتی چندانی در کسی بر نمی‌انگیزد. ظهور افراط‌گرایی مذهبی در خاورمیانه از ظهور نژادپرستی در اروپا نیز عادی‌تر به نظر می‌رسد. متأسفانه نه بازار و نه دموکراسی، هیچ کدام در وضعیت مناسبی قرار ندارند.

اما به رغم تمام این مشکلات، مردم در قرن بیست و یکم از بسیاری جهات به مراتب آزادتر از اسلاف خود در قرن گذشته هستند. انقلاب فن‌آوری ارتباطات و اطلاعات موانع بی‌شماری را به زیر کشیده‌اند. به طور مثال، در چین، «لی شنگ‌پنگ»<sup>۱</sup> نویسنده و منتقدی برجسته است که وبلاگ او تقریباً ۶ میلیون خواننده دارد. اگر اطلاع و آگاهی به معنای قدرت باشد، باید قبول کنیم که فن‌آوری اطلاعات افراد را توانمند ساخته است. مرزهای ژئوپولیتیک همچنان بر جای خود باقی مانده‌اند، اما از موضوعیت آن‌ها به شکل روزافزونی کاسته می‌شود.

در چنین وضعیتی، انتشار تکنگاری حاضر به قلم دکتر «ایمون باتلر» اتفاقی به‌هنگام محسوب می‌شود. ورود «بنیان‌های جامعه آزاد» به جمع مقدمه‌هایی که درباره آزادی نوشته شده‌اند، ورودی شایسته خوشامدگویی است. مهارت منحصر به فرد «ایمون باتلر»، توانایی او در بیان اندیشه‌های مهم و تأثیرگذار به زبانی روان و ساده است. یکی دیگر از توانایی‌های او ذکر مثال‌های مختلف از دنیای واقعی است؛ مثال‌هایی که ضمن به تصویر کشیدن اندیشه‌ها و تأیید استدلال‌های نظری او، استدلال‌های منتقدین و مخالفان آزادی را با موفقیت رد می‌کنند.

با این توصیف، کتاب حاضر یک متن مقدماتی ممتاز برای افرادی است که علاقه‌مند به درک و فراگیری اصول بنیادین جامعه آزاد هستند. این کتاب به

---

1. Li Chengpeng

ویژه برای اشاعه آزادی در کشورهایی مفید است که اصول مزبور در آنها تا حد زیادی ناشناخته باقی مانده‌اند، و نیز برای کسانی که خواستار دفاع از آزادی در سرزمین‌هایی هستند که آزادی‌های سنتی و دیرینه آنها مورد هجوم قرار گرفته است.

علی سلمان

بنیان‌گذار و مدیر اجرایی مؤسسه تحقیقات راهبردی اقتصاد بازار

اسلام‌آباد پاکستان

سپتامبر ۲۰۱۳

## ■ مقدمه ■

### ■ هدف این کتاب

قصد این کتاب ارائه طرحی کلی از اصول تعریف کننده یک جامعه آزاد است. لزوم نوشتن چنین کتابی در این است که آزادی‌های فردی، اجتماعی، سیاسی، و اقتصادی، حتی در کشورهایی که خود را آزاد می‌پندارند، بسیار نادر هستند. گر چه بدون تردید تفاوت‌های عمده‌ای بین آزادترین و ناآزادترین کشورهای دنیا وجود دارد، اما در هر کشوری با شدت و اندازه‌ای کمتر یا بیشتر، زندگی اجتماعی و اقتصادی مردم توسط مقامات و سیاستمداران محدود یا کنترل می‌شود. عمر این محدودیت‌ها و نظارت‌ها به قدری دراز است و زندگی فرد فرد انسان‌ها را چنان مهار کرده‌اند که دیگر جزئی از فرهنگ ما شده‌اند و مردم آن‌ها را واقعاً چونان بخشی طبیعی و اجتناب‌ناپذیر از زندگی محسوب می‌کنند.

در نتیجه، اکثر جمعیت جهان، حتی آن‌هایی که باورشان شده که در جامعه‌ای آزاد زندگی می‌کنند، به سختی می‌توانند تصویری از معنای آزادی واقعی، و سخت‌تر از آن، درک درستی از چپستی یک جامعه آزاد و چگونگی کارکردش داشته باشند.

با وجود این، بیشتر آدم‌ها خواستار آزادی هستند. مردم خواستار آنند که بتوانند آزادانه با یکدیگر مبادله و تجارت کنند، بدون آن که ناچار به گرفتن انواع و اقسام

مجوزهای مختلف شوند. مردم می‌خواهند در منزل، مزرعه، یا کارگاهی که قانوناً در تصرف آن‌ها است احساس امنیت کنند، نه این که هر لحظه با این خطر مواجه باشند که سیاستمداران آن‌ها را از ملک و خانه‌شان بیرون بیاورند و زندگی آن‌ها را تباہ کنند. مردم می‌خواهند خودشان تصمیم بگیرند که چه چیزی به نفع خود و خانواده آن‌ها است، نه این که مقامات تصمیمات را به آن‌ها دیکته کنند. مردم دلشان می‌خواهد سرگرم زندگی خودشان باشند و مجبور نشوند به پلیس و دیوان‌سالاران دولتی رشوه بدهند تا دست از سرشان بردارند و کاری به کارشان نداشته باشند.

به همین دلیل، ترسیم یک طرح کلی از اصول کانونی آزادی اجتماعی و اقتصادی از اهمیتی بسیار فراوان برخوردار است. داشتن تصویری روشن از چیستی آزادی و چگونگی کارکردش، بنیانی است که بر اساس آن مردم می‌توانند جامعه‌ای اصالتاً آزاد بسازند.

## ■ شرح مختصری از فصول کتاب

فصل دوم کتاب ضمن توضیح مزیت‌های اقتصادی آزادی به ارائه استدلالی اخلاقی در دفاع از آزادی می‌پردازد. اقتصاد آزاد و جامعه آزاد بر بنیانی از ارزش‌های عمیق استوارند؛ نه آن ارزش‌هایی که دیگر نظام‌های اخلاقی را به چالش بکشند، بلکه ارزش‌هایی که آن نظام‌های اخلاقی را پشتیبانی کنند، نیرومند سازند، و توسعه دهند.

فصل سوم به توضیح این مطلب می‌پردازد که یک جامعه آزاد چگونه قادر است نیازهای مردم را به شکلی روان و مؤثر تأمین نماید، بدون آن که نیاز باشد دلتمردان قدرتمند به تک‌تک افراد جامعه بگویند که چه باید بکنند. در حقیقت، فصل سوم توضیح می‌دهد که چرا دولت می‌بایست به لحاظ وسعت و قدرت «محدود» باشد و نشان می‌دهد که یک جامعه آزاد به چه شکل است و چگونه کار می‌کند.

فصل چهارم به بحث در مورد تنش آشکار میان «آزادی» و «برابری» می‌پردازد و استدلال می‌کند که به واقع آزادی بیشتر منجر به ایجاد برابری بیشتر در تمام زمینه‌هایی می‌شود که از اهمیت برخوردارند؛ در حالی که تلاش در جهت تحمیل «برابری در نتایج» بر یک جامعه، به تضعیف بنیان‌های آزادی و بروز آسیب‌های دراز مدت خواهد انجامید.

فصل پنجم طرحی کلی از ساختار یک جامعه آزاد ارائه می‌دهد و به توضیح این مهم می‌پردازد که بازارها، در صورتی که از نظارت‌های دولتی آزاد باشند، به چه نحوی بهروزی اقتصادی ایجاد می‌کنند و آن را در تمام سطوح جامعه گسترش می‌دهند. این فصل همچنین به تشریح قواعدی می‌پردازد که مردم با پیروی از آن‌ها فرایند رسیدن به بهروزی اقتصادی و کارکرد روان و پیوسته این فرایند را امکان‌پذیر می‌سازند. در این فصل اهمیت خطیر و تعیین‌کننده آزادی تجارت و مبادله در توسعه همکاری بین انسان‌ها نیز توضیح داده می‌شود.

فصل ششم به بررسی قواعد مالکیت و عدالت اختصاص دارد. در این فصل توضیح داده می‌شود که چنان چه بخواهیم زور و بهره‌کشی را به حداقل برسانیم، قوانین می‌بایست عام باشند و در مورد صاحب‌منصبان و شهروندان عادی به یکسان اعمال شوند. فصل ششم همچنین توضیح می‌دهد که یک جامعه آزاد به چه نحوی حق‌های بنیادین انسانی را محترم می‌شمارد.

فصل هفتم با جزئیات بیشتری به تشریح این موضوع می‌پردازد که یک جامعه آزاد بدون آن که نیازی به دستورات صاحب‌منصبان داشته باشد چگونه کار می‌کند. در این فصل رئوس مطالب مربوط به قواعد اخلاقی و قواعد رفتاری برساننده یک نظم اجتماعی کارآمد، اما آزاد، طرح و بررسی می‌شود. همچنین، در این فصل نیاز به «تحمل» مورد تأکید قرار گرفته و در مورد مشکلات مربوط به تأسیس یک جامعه بر مبنای «دیگر خواهی» توضیح داد می‌شود.



فصل هشتم به بررسی چگونگی ساخت یک جامعه آزاد می‌پردازد؛ آن هم در وضعیتی که جامعه آزاد وجود ندارد. در این فصل اهمیت مشوق‌ها و انگیزه‌ها در زندگی روزمره و اهمیت بهبود و افزایش این مشوق‌ها مورد توجه قرار گرفته و نیز اشاره می‌شود که چرا تحمیل تصمیمات از بالا عملی نابخردانه است. در این فصل نشان داده می‌شود که چگونه حتی حیاتی‌ترین خدمات را نیز می‌توان بدون نیاز به وجود دولت تأمین کرد. و در انتها، اهمیت دو مقوله «تجارت آزاد» و «صلح» مورد تأکید قرار می‌گیرد.

## ■ مزیت‌های اخلاقی و اقتصادی آزادی ■

### ■ جامعه آزاد

#### آزادی به چه معنا است؟

آزادی صرفاً به معنای زندانی نبودن یا برده نبودن نیست. آزادی به معنای آن است که تو، بدون محدودیت‌های ظالمانهٔ تحمیل شده از سوی دیگران، از جمله آنان که در قدرت قرار دارند، حق داشته باشی آن گونه که خودت انتخاب کرده‌ای عمل کنی، بگویی، و بیاندهی. این موضوع هم در مورد زندگی شخصی، خانوادگی، و اجتماعی فرد صدق می‌کند و هم در مورد دیدگاه‌های سیاسی و معاملات اقتصادی او با دیگران.

جامعه آزاد به جامعه‌ای می‌گویند که در پی برپایی و حفاظت از این ایده‌آل‌ها است. به لحاظ تاریخی، از گذشته تا همین امروز، آزادی ثابت کرده است که در ایجاد و پخش و گسترش ثروت بین شهروندان به طرز خیره‌کننده موفق بوده است. آزادی ثابت کرده است که یکی از خلاق‌ترین و مولدترین نیروهای انسانی است. آزادی زندگی مردم را، به ویژه زندگی فقیرترین اقشار مردم را، در سرتاسر جهان بهبود بخشیده است.

آزادی به معنای آن است که هیچ مانعی در مسیر زندگی انسان قرار ندهند و هیچ مہار و محدودیتی او را از انجام آن چه انتخاب کرده باز ندارد. آزادی یعنی این که از سوی دیگران به زور وادار به انجام عملی نشوی، تحت فشار قرار نگیری، تهدید و ارباب نشوی، تو را به رفتن در مسیری که مایل نیستی امر نکنند، در امور تو دخالت نکنند، و تو را بازیچه دست خود قرار ندهند. آزادی یعنی این که بتوانی به زندگی خودت بپردازي بدون آن که مورد هجوم واقع شوی یا سرت کلاه بگذارند یا اموالت را بدزدند یا به جانت آسیب برسانند. دلیل وجود چنین وضعیتی در یک جامعه آزاد آن است که اصل و قاعده آزادی در مورد تک‌تک افراد به یکسان اعمال می‌شود. هیچ یک از ما هیچ حقی برای مداخله در امور دیگران یا ممانعت از کار دیگران یا آسیب رساندن به دیگران ندارد، زیرا قائل شدن به چنین حقی خود نافی حق آزادی دیگران است.

بنابراین، آزادی فقط تا آن حد وجود دارد که به دیگران آسیب رسانده نشود. (حد وجودی آزادی عدم آسیب‌رسانی به دیگران است). حق تو برای حرکت بازو و مشت گره کرده‌ات درست در نقطه‌ای به آخر می‌رسد که دماغ من آغاز می‌شود! این تمرین حق و مشق آزادی نیست که دیگران را تهدید کنی، به آن‌ها زور بگویی، اموالشان را سرقت کنی، به آن‌ها حمله‌ور شوی، یا آن‌ها را به قتل برسانی. درست بر عکس، تو با انجام این کارها به آن آزادی که دیگران برای در امان ماندن از تهدید و زورگویی دارند تعرض کرده‌ای. اجتناب از آسیب رساندن به دیگران به اصل «عدم آسیب‌رسانی» (یا «عدم تعرض») معروف است، اصلی که می‌گوید: تو آزادی که هر آن چه می‌خواهی انجام دهی، به شرط آن که عمل تو به دیگران آسیبی نرساند.

به همین سیاق، تو با مقاومت در برابر تجاوز دیگران موجب سلب آزادی آن‌ها نمی‌شوی. (یا به عبارت دیگر، اگر دیگران به تو تعرض و تجاوز کنند و تو در برابر آن‌ها مقاومت کنی، آزادی تجاوزگران را خدشه‌دار نساخته‌ای). آزادی و اصل «عدم آسیب‌رسانی» به اتفاق به تو امکان می‌دهند تا مانع از تعرض دیگران به خودت و عزیزانت شوی. تو حتی حق داری که وقتی در حضورت به دیگران

تعرض می‌شود برای جلوگیری از تجاوز به دیگران مداخله کنی، گر چه وظیفه محافظت از دیگر شهروندان اغلب به پلیس و مقامات قانونی واگذار شده است.

اما باید توجه داشت که اصل عدم آسیب‌رسانی فقط در مورد آسیب و تعرض «به دیگران» مصداق دارد. این اصل به تو اجازه می‌دهد که با جسم و اموال خودت هر کار که دلت می‌خواهد انجام دهی، به شرط آن که در روند انجام آن عمل به آزادی دیگران تعرضی نکنی. به طور مثال، تو می‌توانی همه اموال خودت را ببخشی، خطر صدمه دیدن به واسطه یک کار خطرناک را به جان بخری، یا حتی به جسم خودت آسیب برسانی<sup>۱</sup>، به شرط آن که، و تا جایی که، هیچ یک از این کارها موجب آسیب‌رسانی به دیگران نباشد. گر چه دیگران ممکن است از سر خیرخواهی تو را از آسیب رساندن به جسم و اموالت بر حذر بدارند، اما چنان چه انجام چنین کارهایی به انتخاب سنجیده خودت باشد، آن‌ها مجاز نیستند که به شکل فیزیکی تو را از انجام تصمیمت بازدارند.

## آزادی و نقش دولت

ابراز این سخن که ما حتی برای خیر و صلاح دیگران نیز آزاد و مجاز به مداخله در اعمال آن‌ها نیستیم ممکن است ناگوار به نظر برسد. اما واقعیت این است که هیچ یک از ما به یقین نمی‌تواند بداند که حقیقتاً چه چیزی به نفع دیگران است. افراد خود بهترین قاضی خیر و خوشبختی خودشان هستند، زیرا درکی که هر فرد از شرایط، نیازها، خواسته‌ها، ارزش‌ها، ترس‌ها، امیدها، اهداف، و آرزوهای خودش دارد به مراتب نزدیک‌تر و عمیق‌تر از درکی است که دیگران از خواسته‌ها و ارزش‌های او دارند. به همین دلیل، بهترین داور و تصمیم‌گیرنده در مورد اهداف و اعمال هر فرد خود آن فرد است.

---

۱. ذکر این نکته ضروری است که طبق تعالیم ادیان توحیدی، جسم انسان متعلق به پروردگار است و لذا انسان اجازه ندارد به جسم خود آسیب برساند. نویسندگان در این جا و در توضیحات متعدد در متن کتاب، بیشتر تأکید بر عدم دخالت خودسرانه مردم در کار یکدیگر دارد و در صفحه بعد توضیح می‌دهد که وظیفه این قبیل دخالت‌ها با پلیس و دستگاه قضایی است - مترجم.

در ضمن کسانی که بیرون گود نشسته‌اند ممکن در چگونگی قضاوتشان نسبت به دیگران پیشداوری نادرست و متعصبانه داشته باشند. اگر ما به مردم اجازه دهیم که در آزادی دیگران مداخله کنند، ممکن است آگاهانه یا ناآگاهانه به روشی در امور دیگران مداخله کنند که بیشتر متضمن منافع خودشان باشد تا آن کسی که در کارش دخالت کرده‌اند. به همین دلیل است که تصمیمات در مورد محدود کردن دیگران به پلیس و دستگاه دادگستری واگذار شده است که در یک جامعه اصالتاً آزاد، لاقلاً می‌توانند در مواردی که نیاز به اعمال محدودیت باشد تصمیم و قضاوتی عینی‌تر و بی‌طرفانه‌تر از افراد عادی داشته باشند.

بنابراین، فارغ از این که ما که هستیم (و چه شخصیت و موقعیتی داریم) اهداف و خواسته‌های شخصی ما به بهترین وجه ممکن در جامعه‌ای تأمین می‌گردد که در آن از آزادی برخوردار باشیم. نقش دولت در چنین جامعه‌ای این است که از آزادی ما در برابر تجاوز و تعدی از سوی دیگران دفاع کند؛ و در حوزه‌هایی که اصلاً آزادی وجود ندارد آن را ایجاد کند و توسعه دهد و هر جا که آزادی ما ناقص و ناکافی است آن را تقویت کند و گسترش دهد. هر گاه که مردم گرد هم جمع می‌شوند تا تشکیل دولت بدهند، یا به هر نحو به دیگران تصدی و اختیار بدهند، تنها چیزی که در ذهن دارند این است که با این کار از آزادی‌های خود محافظت کرده و آن‌ها را گسترش بدهند، نه این که آن آزادی‌ها را محدود کنند.

البته در اکثر مواقع دولت‌ها به شیوه‌ای که ذکر شد تشکیل و ایجاد نمی‌شوند. دولت‌ها اغلب توسط گروه‌هایی که خواهان استفاده از قدرت برای پیشبرد منافع خود هستند بر مردم تحمیل می‌شوند و هدفشان این نیست که آزادی فرد فرد مردم را گسترش دهند. چنین شیوه‌ای به معنای زورگویی و چپاول است و این گونه چپاول‌گری اغلب با رضایت کامل اکثریت رخ می‌دهد، اکثریتی که در ازای رضایتی که به چپاول‌گری داده از بهره‌کشی از اقلیت نفع می‌برد. اما آزادی ربطی به تعداد آدم‌ها ندارد و اصولاً اگر قرار باشد که آزادی معنایی داشته باشد، می‌بایست که در مورد آحاد مردم و کل جمعیت کشور به یکسان اعمال شود.

حتی دولت‌هایی که از صمیم قلب در فکر منافع عمومی هستند نیز آزادی را تضعیف می‌کنند و کاهش می‌دهند، زیرا نه اصل «عدم آسیب‌رسانی» را به طور کامل درک کرده یا محترم می‌شمارند و نه متوجه آسیب و زیانی هستند که دخالت‌های آن‌ها به بار می‌آورد. به طور مثال، سانسور دولتی، ممکن است مانع از بیان برخی افکار و واژه‌ها یا پخش برخی تصاویر شود، با این باور که احتمالاً بیان و پخش آن‌ها موجب رنجش عمومی خواهد شد. اما در روند این دخالت، دولت‌ها به نویسندگان و هنرمندان و فیلم‌سازان و روزنامه‌نگاران با استعداد و به دیگران آسیب می‌رسانند، چرا که آزادی فکر و بیان آن‌ها را محدود نموده و زندگی حرفه‌ای آن‌ها را عقیم می‌کنند و آن‌ها را از استفاده از ثمره کار و هوش و خلاقیتشان محروم می‌دارند. و وقتی قاعده سانسور دولتی به رویه‌ای پذیرفته شده و عادی می‌بدل شود، قدرتمندان به سادگی می‌توانند آن را به تمام حوزه‌ها گسترش دهند و مثلاً هر گونه انتقاد از دولت را با حربه سانسور ممنوع اعلام کرده و هر ایده‌ای را که تهدیدگر قدرت خود بیابند سرکوب کنند.

به همین منوال، مسئولین خوش‌نیت ممکن است به منظور ایجاد برابری در درآمدها اقدام به اخذ مالیات کنند و در نظر نگیرند که این اقدام (دقیقاً مانند اقدام یک سارق) چگونه موجب سلب آزادی مالیات‌دهندگان در بهره‌مندی از مال و دارایی‌شان می‌شود. در ضمن، سایه تهدید چنین غضب و سرقتی (درست مثل دزدی‌های معمولی) باعث از بین رفتن شوق و انگیزه افراد برای پس‌انداز و سرمایه‌گذاری خواهد شد و از بین رفتن این شوق و انگیزه به نوبه خود تأثیرات مخربی بر امنیت و بهروزی اقتصادی همه مردم یک کشور بر جای خواهد گذاشت.

چنین دولت‌هایی ممکن است ادعا کنند که دارند در جهت منافع عمومی عمل می‌کنند، اما واقعاً چه کسی به درستی می‌داند که منافع عمومی چیست؟ افراد مختلف منافع متفاوتی از یکدیگر دارند؛ منفعی که اغلب در رقابت با منافع دیگران است. ایجاد موازنه بین این همه منافع رقابت‌کننده کاری غیرممکن است. اما در هر صورت، افراد در تشخیص منافع خود و در اقدام برای تأمین آن منافع،

به مراتب آگاه‌تر از مقامات دولتی هستند که می‌خواهند از راه دور و با استفاده از قدرت و مقام دولتی به نیابت از طرف تک‌تک افراد، منافع ایشان را تشخیص داده و در جهت تأمین آن‌ها اقدام کنند.

زور و اجبار از نظر اخلاقی پلید و سزاوار نکوهش است. گر چه برخی از انواع زور و اجبار (مثلاً استفاده از زور برای جلوگیری از تعرض تجاوزگران) ممکن است نوعی پلیدی ضروری محسوب گردد، ولی ما باز هم تا حد امکان باید به دنبال کاستن از زور و اجبار به کمترین حد ممکن باشیم. بسیاری از طرفداران آزادی استدلال می‌کنند که همه انسان‌ها دارای «حق‌های طبیعی» هستند (از جمله حق زندگی یا حق داشتن مالکیت خصوصی) و همین حق‌ها حد و مرز اعمال قدرت دولت بر مردم را تعیین می‌کنند. ما به طور معمول اجازه نمی‌دهیم که دیگر شهروندان اموالمان را بدزدند یا ما را محدود کنند، پس به چه دلیل باید اجازه دهیم که دولت‌ها با ما چنین کنند؟

البته باید توجه داشت که در قسمت اعظمی از تاریخ بشری مردم هیچ وقت آزاد نبوده‌اند. دولت‌ها در طول تاریخ با توافق داوطلبانه افراد تشکیل نشده‌اند، بلکه توسط کسانی که مشتاق استفاده از زور بوده‌اند بر مردم تحمیل شده‌اند. اما کسی که زندگی‌اش به زور از سوی قدرتمندان تعیین و هدایت می‌شود هرگز انسان تمام و کمال محسوب نمی‌گردد. انسان‌ها فقط زمانی به لحاظ اخلاقی انسان تام و تمام به حساب می‌آیند که خودشان شخصاً دست به انتخاب بزنند و در تمامی امور رأساً تصمیم بگیرند. آن‌هایی که دیگران برایشان انتخاب می‌کنند و تصمیم می‌گیرند به لحاظ اخلاقی ارزشی ناچیز دارند و در حکم عدد صفر هستند، نه انسان‌های یکپارچه و تمام و کمال.

## ■ استدلالی اخلاقی در دفاع از آزادی

آزادی به مردم امکان می‌دهد تا از توانمندی‌ها و استعداد‌های خود (آن هم نه فقط برای خودشان، بلکه برای خانواده و نزدیکان خویش) به هر شکلی که صلاح می‌دانند استفاده کنند و به این ترتیب انسان‌هایی تمام و کمال بشوند. یک جامعه

آزاد، بر خلاف آن چه برخی تصور می‌کنند، متشکل از توده‌ای از افراد منزوی و جدا افتاده از دیگران نیست که هر یک فقط در فکر منافع خودشان هستند، بلکه شبکه‌ای از اشخاص انسانی کامل و اجتماعی است. توانایی در یاری رساندن به کل انسانیت علامت مشخصه و نمایان‌گر بُعد اخلاقی یک جامعه آزاد است.

## ریشه‌های معنوی و فرهنگی آزادی

همان گونه که «آماریا سن»، اقتصاددان هندی برنده جایزه نوبل، اشاره کرده، آزادی یک ایده جهان‌شمول است.<sup>۱</sup> آزادی تقریباً در تمام ادیان و فرهنگ‌ها، از اسلام گرفته تا بودیسم، از آسیا تا مغرب زمین، ریشه‌هایی عمیق و مستحکم دارد. امپراتور هند، «آشوکا»<sup>۲</sup>، نزدیک به دو هزار و سیصد سال پیش مردم را به آزادی و تحمل سیاسی دعوت می‌کرد. «اکبر کبیر»<sup>۳</sup>، پادشاه بزرگ سلسله گورکانیان در قرن شانزدهم (که به امپراتوری مغولی هند معروف بودند) درست در همان زمانی که دادگاه‌های تفتیش عقاید در اروپا مخالفان مذهبی را مجازات می‌کردند و به قتل می‌رساندند، ملاحظاتی کلاسیک و بیاد ماندنی در باب تحمل سیاسی و مذهبی داشت. اسلام، از نخستین روزهای پیدایش، با آغوش باز پذیرای آزادی اقتصادی و کسب و کار بود، آن هم مدت‌ها پیش از آن که این مفاهیم در غرب محترم شمرده شوند. تحمل و سعه صدر امپراتوران عثمانی اغلب بیشتر از پادشاهان اروپایی بود.

بنابراین، به عبارتی می‌شود گفت که آزادی کاملاً با همه ادیان و فرهنگ‌های بزرگ جهان سازگاری دارد. آزادی نه یک ایده مشخصاً غربی است و نه یک مفهوم ماتریالیستی. در ضمن، آزادی با جامعه‌ای مبتنی بر ارزش‌های مستحکم اجتماعی نیز هیچ گونه تضادی ندارد. در واقع، جامعه آزاد متکی بر مردمی است

---

1. Amartya Sen, 'Universal truths: human rights and the Westernizing illusions', Harvard International Review, 20(3), 1998, pp. 4-43.

2. Ashoka

3. Akbar The Great



که مشتاقانه پذیرای هنجارها و قواعد مشترک هستند؛ هنجارها و قواعدی که آزار رساندن به دیگران، و شیادی و سوء استفاده از قدرت را نهی نموده و یک نظم و سامان هماهنگ اجتماعی به وجود می‌آورند که در آن مردم می‌توانند به همزیستی و همکاری با یکدیگر بپردازند. در متن چنین نظام هماهنگ و فراگیری، آزادی به مردم امکان می‌دهد تا در مورد ارزش‌های اخلاقی خود تصمیم بگیرند، فرهنگ و آداب و رسوم خودشان را زنده نگاه دارند، و از آیین و مناسک مذهبی خودشان پیروی کنند. در چنین جامعه‌ای مردم به زور وادار به پذیرش ارزش‌ها، فرهنگ، و آیین مورد نظر مقامات دولتی نمی‌شوند.

### فرهنگ اعتماد و همکاری

جامعه آزاد نه بر اساس قدرت و سلطه دولتی، بلکه بر اساس اعتماد و همکاری عمل می‌کند. ثروت در یک جامعه آزاد به واسطه مبادله داوطلبانه و توسط مردمی حاصل می‌شود که محصولات مفید تولید کرده و آن‌ها را با دیگران معامله می‌کنند. ثروت در چنین جامعه‌ای از راه «غارت و تصرف» حاصل نمی‌شود. غارت و تصرف شیوه معمولِ نخبگان چپاول‌گر است که با بهره‌گیری از نفوذ و قدرتشان از مردم مالیات‌های سنگین می‌گیرند و یا به خود و خانواده و رفقای نزدیکشان امتیازات و انحصارات ویژه می‌بخشند. ممکن است در طول تاریخ بشری قسمت اعظم ثروت در بیشتر کشورها با همین شیوه‌ها و از طریق بهره‌کشی و زور و اجبار حاصل شده باشد، اما جامعه آزاد برای تولید ثروت به جای توسل به چنین شیوه‌هایی، متکی به انگیزه‌ای به مراتب سالم‌تر و سازنده‌تر است: انگیزه همکاری و مبادله داوطلبانه.

تحقق همکاری و مبادله داوطلبانه مستلزم «اعتماد» است. هیچ کس حاضر نمی‌شود با افرادی که از نظر او کلاه‌بردار و طمع‌کار هستند معامله کند، مگر آن که به زور وادار به معامله با آن‌ها شود و یا هیچ گزینه دیگری برای او وجود نداشته باشد (مثلاً در شرایطی که دولت‌ها، یا نورچشمی‌های ایشان، تولید

محصول مورد نیاز آن فرد را در کنترل انحصاری خود گرفته باشند). در یک جامعه آزاد مردم حق انتخاب دارند و آزادند که با هر کاسی که دلشان خواست معامله کنند. به همین دلیل، در چنین جامعه‌ای تولیدکنندگان چاره‌ای ندارند جز آن که مشتریان فعلی و مشتریان بالقوه خود در آینده را نسبت به صداقت و درستکاری خود متقاعد سازند. در جامعه‌ای که حق انتخاب وجود دارد، کسبه و تولیدکنندگان باید به قولی که به مشتری داده‌اند عمل کنند، چون در غیر این صورت، شهرتشان را از دست داده و کسب و کارشان از بین می‌رود؛ و برای اکثر آدم‌ها، احتمال از دست دادن شهرت و از بین رفتن کار و درآمد یک نگرانی جدی محسوب می‌شود (و همین نگرانی عامل بازدارنده نیرومندی است که مانع از کلاهبرداری و عهدشکنی می‌گردد).

جامعه آزاد از بالا و با اعمال زور توسط نخبگان قدرتمند هدایت نمی‌شود. کارها در چنین جامعه‌ای، به شکلی کاملاً طبیعی و خودانگیخته، به واسطهٔ تعاملات داوطلبانه مردم عادی پیش می‌رود؛ مردمی که پشتوانه فعالیت‌هایشان فرهنگی از صداقت و اعتماد است. در جامعه آزاد، قواعد و هنجارهایی که پیش‌برندهٔ این همکاری خودانگیخته هستند به قدری عادی و طبیعی می‌شوند که مردم ناخودآگاه به آن‌ها عمل کرده و حتی لازم نیست به آن‌ها فکر کنند. هیچ نیازی نیست که مقامات دولتی به مردم بگویند که صداقت داشته باشند یا کارشان را به شیوه‌ای موثر انجام دهند یا سخت‌کوش باشند و با هم همکاری کنند. مردم خودشان هر روز و به طور طبیعی همین گونه عمل می‌کنند.

نیاز به اعتماد و همکاری در یک جامعه آزاد اهمیت روابط بین افراد و گروه‌ها را، در مقایسه با جوامعی که با توسل به قدرت هدایت می‌شوند، به مراتب بیشتر می‌کند. در جامعه آزاد، پیوندهای خانوادگی، دوستی‌ها، محله و اجتماع، همسایگی‌ها، ارزش‌های معنوی، میراث گذشتگان، و هم‌صحبتی و انجمن بین افرادی که علایق و منافع مشترک دارند از اهمیت بیشتری برخوردارند. بسیاری از دولت‌ها در جوامع نآزاد این گونه پیوندها و انجمن‌ها را نوعی تهدید برای سلطه

خود قلمداد می‌کنند و به همین دلیل سعی در سست کردن، برانداختن، یا موقوف کردن آن‌ها دارند. البته در اغلب موارد، تلاش دولت‌ها در این زمینه فقط باعث راندن گروه‌ها به لایه‌های زیرین و مخفی جامعه شده است. انجمن و دوستی داوطلبانه به قدری برای مردم اهمیت دارد که آن را به مراتب از وفاداری به مقامات دولتی نیرومندتر می‌کند.

## نفع شخصی و قواعد

جامعه آزاد نیازی به دستورات از بالا ندارد. کارکرد جامعه آزاد به این صورت است که افراد عادی کنش‌ها و برنامه‌های خودشان را (داوطلبانه) با کنش‌ها و برنامه‌های دیگران هماهنگ می‌کنند. آن چه به افراد امکان این هماهنگی را می‌دهد مجموعه ساده‌ای از قواعد و ارزش‌های مشترک است (مانند قاعده صداقت یا عدم خشونت) که مانع از بروز درگیری بین افراد با منافع شخصی متفاوت می‌شود.

این قبیل قواعد ساده و ارزش‌های مشترک، علاوه بر فراهم آوردن فضایی برای پرهیز از درگیری و زیستن در صلح و آرامش، به مردم مجالی می‌دهند تا آزادانه برای پیشبرد منافع متقابل خودشان با یکدیگر به همکاری بپردازند. به طور مثال، جامعه آزاد مردم را به حال خود می‌گذارد تا آزادانه با یکدیگر معامله کنند و (بدون دخالت هیچ مقام و مقرراتی) برای رسیدن به نرخی که متضمن منافع طرفین باشد با هم به چانه‌زنی بپردازند. به هیچ مقام دولتی ربطی ندارد که بخواهد تصمیم بگیرد که در معامله بین افراد چه چیزی ممکن است به نفع طرفین باشد یا این که چگونه می‌شود بین منافع متفاوت طرفین نوعی موازنه برقرار کرد، یا این که برای تأمین منافع طرفین چه باید کرد، و سپس بخواهد مردم را مجبور کند که از طرح و تصمیم او تبعیت کنند. در یک جامعه آزاد مردم خودشان تصمیم می‌گیرند که چه چیزی به نفع آن‌ها است و خودشان انتخاب می‌کنند که چگونه به بهترین وجه ممکن از طریق همکاری با دیگران

به پیشبرد منافع خود بپردازند. مردم در ورود به هر معامله‌ای و توافق بر سر هر نرخی که دلخواهشان باشد آزادند، به شرطی که در روند این معامله و چانه‌زنی به هیچ کس آسیبی نرسد.

عده‌ای از منتقدین راهی برای کارکرد و کامیابی جامعه به صورت آزاد متصور نیستند و معتقدند که جامعه برای پیشرفتش باید الزاماً اهداف مشترکی را انتخاب کرده و همه شهروندان را به تبعیت از آن اهداف وادار سازد. ترس این عده از آن است که جامعه آزاد تصادم گوشخراش و بی‌حاصل و بی‌پایانی گردد از منافع و جاه‌طلبی‌های شخصی؛ منافعی که باید سرکوب شوند تا «منفعت عمومی» امکانی برای بروز و غلبه بیابد.

چنین نگرشی اشتباه است. البته جامعه آزاد پذیرای این واقعیت است که همه مردم دنبال منافع شخصی خودشان هستند، اما در عین حال این را نیز می‌پذیرد که «نفع شخصی» انگیزه‌های آن چنان نیرومند است که نمی‌توان آن را به سادگی سرکوب کرد. مردم «منفعت عمومی» را (با آن تعریفی که مقامات دولتی و سیاستمداران از این مفهوم دارند) به اندازه منافع شخصی خودشان خطیر و با اهمیت تلقی نمی‌کنند. در ضمن، ما نباید فراموش کنیم که «نفع شخصی» به واقع مفید و مهم است، زیرا اگر افراد از منافع و نیازهای ابتدایی خودشان (مانند خوراک و پوشاک و آب و سرپناه) چشم‌پوشی کنند، هر اندازه هم که جامعه پیرامون آن‌ها خیرخواه و مهربان باشد، باز هم مدت زیادی زنده نخواهند ماند.

جامعه آزاد نفع شخصی افراد را در مسیرهایی سودمند هدایت می‌کند، نه این که به امید واهی ایجاد یک آرمان‌شهر خیالی آن‌ها را سرکوب کند. مجموعه قواعد یک جامعه آزاد فقط مردم را ملزم می‌دارد که خواسته‌ها و جاه‌طلبی‌های خودشان را بر دیگران «تحمیل» نکنند. مردم آزادند تا، به تنهایی یا در مشارکت با دیگران، پی‌گیر منافع شخصی خودشان باشند، به شرط آن که متقابلاً به آزادی دیگران در پی‌گیری منافعشان احترام بگذارند. در جامعه آزاد مردم مجاز نیستند دیگران را به

زور وادار به پذیرش اهداف خاص خود کنند یا آن‌ها را در تحقق اهداف خود به زور به خدمت بگیرند.

این واقعیت که جوامع نسبتاً آزاد پیشرفت می‌کنند (و تقریباً همیشه بهتر و بیشتر از جوامع تحت کنترل پیشرفت می‌کنند) خود دلیل محکمی بر بی‌اساس بودن ترس منتقدینی است که جامعه آزاد را صحنه نبرد دائمی بین منافع رقابت‌کننده افراد تصور می‌کنند. جوامع آزاد با بهره‌گیری از مجموعه ساده‌ای از قواعد مبتنی بر محترم شمردن آزادی دیگران، منافع شخصی افراد را در مسیر سودمند تعاون و همکاری هدایت می‌کنند.

به همین منوال، ترس و نگرانی از این که افراد در جامعه آزاد صرفاً به دنبال پیشبرد منافع شخصی خودشان هستند نیز ترسی اشتباه و بی‌اساس است. انسان‌ها موجوداتی اجتماعی هستند که نسبت به خانواده، دوستان، و همسایگان خود نوعی وابستگی و دلبستگی طبیعی دارند و در رفتار و کارهای خود همیشه خواسته‌ها و منافع آن‌ها را مد نظر قرار می‌دهند. انسان‌ها آرزومند احترام و حسن نیت دوستان خود هستند. همه آدم‌ها آرزو دارند که در محله خود به همسایه‌ای خوب شهرت داشته باشند. بنابراین، مشتاقانه سعی دارند تا منافع و خواسته‌های خودشان را به گونه‌ای تعدیل نمایند که بتوانند روابط حسنه با دیگران را حفظ کنند. رفتار کسی که مراعات حال دیگران را می‌کند متقابلاً از سوی اطرافیان مورد توجه قرار گرفته و به آن پاداش داده می‌شود، به این معنا که دیگران نیز تمایل بیشتری برای توجه یا کمک به او دارند.

ما کارکرد چنین مکانیسمی را در جوامع آزادتر به روشنی مشاهده می‌کنیم. کمک و بخشش به دیگران، حتی به غریبه‌ها، از طریق نهادهای خصوصی بشردوستانه در جوامع آزادتر خیلی بیشتر است تا در جوامعی که از آزادی کمتری برخوردارند. این امر صرفاً به این دلیل نیست که مردم در چنین جوامعی ثروتمندترند، بلکه به این خاطر است که در جوامع آزاد بر داوطلبانه بودن وظایف اجتماعی تأکید بیشتری می‌شود تا بر تحمیلی بودن این وظایف.

## همکاری از طریق قواعد مورد موافقت

همکاری موفقیت‌آمیز با دیگران نیازمند آن است که هر یک از ما رفتار و کنش‌های خودمان را (برای دیگران) قابل پیش‌بینی و قابل اعتماد کنیم. اگر مردم مدام نظرشان را تغییر می‌دادند یا به صورت اتفاقی و پیش‌بینی‌ناپذیر عمل می‌کردند و یا هیچ وقت به قولشان عمل نمی‌کردند، همکاری به کلی ناممکن می‌شد. جامعه آزاد به مردم امکان می‌دهد تا در مورد زندگی شخصی‌شان هر گونه که خودشان می‌خواهند تصمیم بگیرند، به شرط آن که در روند این تصمیم‌گیری به دیگران آسیبی نرسد. اما چنین جامعه‌ای در عین حال تشویق‌گر نوعی انسجام و پیوستگی در رفتار است که برای همکاری اجتماعی از ضروریات اساسی محسوب می‌شود.

به طور مثال، جامعه آزاد یک سری قواعد قانونی در مورد مالکیت، کنترل، و انتقال اموال دارد. این قواعد به مردم امکان می‌دهد تا بدون ترس از تهدید به بهره‌کشی یا غارت اموالشان از سوی دیگران یا از سوی مقامات دولتی، به کسب مال بپردازند و در کالاهای سرمایه‌ای (نظیر املاک، کارگاه‌ها، کارخانجات یا تجهیزات) که زندگی را بهبود بخشیده و تولید را آسان‌تر و به‌صرفه‌تر می‌کنند سرمایه‌گذاری کنند. این قواعد، که به «حقوق مالکیت» معروفند، توسط هیچ دولتی طراحی نشده‌اند، بلکه طی صدها سال به تدریج شکل گرفته‌اند. حد و مرز این قواعد در بی‌شمار دعوی طرح شده در بی‌شمار دادگاه‌های مختلف در جوامع بشری سنجیده شده‌اند و در طی این فرایند طبیعی و تدریجی، رفته‌رفته مجموعه‌ای از قوانین و روش‌ها شکل گرفته‌اند که از مردم در معاملاتشان با دیگران محافظت می‌کنند و در ضمن، همکاری بین مردم را آسان‌تر و پربارتر می‌سازند.

جوامع آزادتر همچنین پذیرای بسیاری دیگر از قواعد و هنجارها شده‌اند که وجودشان برای همکاری اجتماعی هماهنگ بین مردم از ضروریات اساسی محسوب می‌گردد. به طور مثال، «قواعد اخلاقی» تعیین‌کننده حد و مرزهایی

هستند که تعامل اجتماعی را برای تک‌تک افراد آسان‌تر می‌کنند. به علاوه، در این جوامع «معیارهای عام رفتار اجتماعی» نیز وجود دارند (نظیر خوش‌رفتاری، مؤدب بودن، و هنجارهای پذیرفته شده در روش‌های مقبول و شایسته در کسب و کار) که همگی به تدریج و در طی زمانی بسیار طولانی از بطن تعاملات انسانی به وجود آمده و شکل گرفته‌اند. این هنجارهای سودمند (که در جوامع آزادتر امری عادی و روزمره محسوب می‌شوند) قابلیت بازتولید ندارند، یعنی مثلاً بسیار دشوار و حتی ناممکن است که دولت‌ها در کشورهای نآزادتر بخواهند آن‌ها را بازتولید کنند.

همچنین، شهروندان یک جامعه آزاد «حقوق مدنی» ابتدایی و مشخصی دارند که شکل ظاهری آن‌ها ممکن است در هر جامعه‌ای متفاوت باشد، اما این حقوق در تمام جوامع آزاد اساساً هنجارهای پذیرفته شده‌ای هستند که آزادی‌های مختلفی را شامل می‌شوند، از جمله آزادی از بردگی و کار اجباری و آزادی از شکنجه یا مجازات بی‌تناسب با جرم مجرمین. این هنجارها همچنین آزادی اندیشه و اعتقاد قلبی را نیز شامل می‌شوند، به این معنا که فرد آزاد است تا درباره دین و سیاست نظرات خودش را داشته باشد و آزاد است تا بدون تهدید و ارباب، به فرایض دینی خود عمل کند یا در سیاست شرکت داشته باشد. حقوق مدنی همچنین شامل آزادی بیان است، یعنی آزادی شخص در بیان اندیشه‌هایش و آزادی رسانه‌های ارتباط جمعی (نظیر رادیو، تلویزیون، روزنامه، و اینترنت) در گزارش و تفسیر به تشخیص و انتخاب خودشان، و همین‌طور آزادی تجمع و انجمن با هر که فرد خود مایل به معاشرت با او باشد. یکی دیگر از این هنجارهای پذیرفته شده، حریم شخصی و آزادی در حریم شخصی است، به گونه‌ای که هیچ کس (به ویژه آنان که در مسند قدرت هستند) حق جاسوسی و زیر نظر گرفتن او را نداشته باشد. به طور خلاصه، در یک جامعه آزاد از شهروندان انتظار می‌رود که نسبت به دیدگاه‌ها، اعتقادات، اعمال و رفتار، و شیوه زندگی دیگران (به شرط آن که در دیدگاه‌ها و اعمال و رفتارشان قاعده عدم آسیب‌رسانی را رعایت کرده باشند) تحمل و سعه صدر داشته باشند و از دخالت در امور دیگران پرهیزند.

## عدالت و حاکمیت قانون

یک جامعه آزاد همچنین دارای «قواعد عدالت» است. در چنین جامعه‌ای برای آسیب رساندن به دیگران (و نه تنها آسیب جسمانی بلکه تقلب و دیگر آسیب‌ها) تنبیهات یا مجازات‌هایی وجود دارد، و از همه مهم‌تر آن که جامعه آزاد پشتیبان و برپا دارنده «حاکمیت قانون» است. مسئله اصلی تشکیلات سیاسی یک کشور این نیست که رهبران سیاسی را چگونه و با چه روشی انتخاب کند (چون این کار خیلی ساده‌ای است). مشکل اصلی این است که رهبران سیاسی را چگونه مهار کند. در یک جامعه آزاد نقش و قدرت مقامات دولتی مؤکداً محدود است. همین محدودیت ضمانتی است تا مبادا قدرتی که به مقامات دولتی واگذار شده تا با آن مجرمین را تنبیه کرده و از شهروندان در مقابل تجاوزگران دفاع کنند به شکلی خودسرانه مورد استفاده قرار گیرد و یا برای تأمین منافع شخصی کسانی به کار گرفته شود که قدرت را در دست دارند.

جوامع آزاد برای مهار قدرت رسمی به ایجاد و توسعه انواع مختلفی از مکانیسم‌های گوناگون پرداخته‌اند، از جمله قوانین انتخابات، قوانین اساسی، و تفکیک قوا. اما راه حل اساسی برای این که شهروندان از بهره‌کشی توسط حاکمان خود در امان بمانند، حصول اطمینان از اجرای قوانین به شکلی یکسان در مورد همه است. این شیوه به «حاکمیت قانون» معروف است. بر مبنای این قاعده، به طور مثال دولت نمی‌تواند به نفع گروه‌ها یا طایفه‌های خاصی رأی بدهد و برای آنان امتیازات ویژه قائل شود یا فقط از گروه‌های اجتماعی خاصی مالیات دریافت کند. در ضمن، قانون به همان شکل که در مورد عموم مردم صدق می‌کند، در مورد خود دولت نیز بی‌هیچ تفاوتی مصداق می‌یابد.

همین قاعده در مورد اجرا و اعمال قوانین نیز صدق می‌کند. برای حصول اطمینان از این که قدرت قضایی به شکلی بی‌طرفانه، و نه خودسرانه، مورد استفاده قرار بگیرد، قواعد عدالت در یک جامعه آزاد در مورد همه به یکسان اعمال می‌گردد. همه شهروندان به مساوات حق برخورداری از آیین صحیح دادرسی دارند و قانون



باید با همه به یکسان و به عدالت رفتار کند. چنین قاعده‌ای به معنای آن است که هیچ کس نباید در معرض دستگیری خودسرانه قرار بگیرد یا بدون محاکمه زندانی شود؛ محاکمه‌ای منصفانه مطابق با قواعد مبتنی بر شواهد روشن که در آن قضاوت بر عهده یک هیئت منصفه متشکل از شهروندان عادی است، و نه بر عهده مقامات منصوب دولتی، و هیچ کس نباید پس از محاکمه در دادگاه، دوباره برای همان جرم در معرض محاکمه قرار بگیرد.

هدف و تأثیر اعمال این محدودیت‌ها بر سیاستمداران، مقامات دولتی، و قضات آن است که بنیان سوء استفاده از قدرت توسط مقامات را فرسوده کند، امتیازات ویژه را تحلیل ببرد، و از پلیدی زور و اجبار بکاهد. به هر حال، نقش و وظیفه دولت در یک جامعه آزاد آن است که آزادی افراد را پاسداری کرده و گسترش دهد، نه این که آن را فرو بکاهد.

## ■ استدلالی اقتصادی در دفاع از آزادی

### بالا رفتن استانداردهای زندگی در مقیاسی عظیم

زندگی انسان در این سیاره تا اواسط سدهٔ هیجدهم میلادی تغییر چندانی نکرده بود. تقریباً همه مردم روی زمین‌های زراعی کار می‌کردند و برای تولید غذا از راه کشت و کار، به فعالیت طاقت‌فرسایی مشغول بودند که نتیجه‌ای نامعلوم داشت، چرا که برداشت محصول یکسره به باد و باران و تغییرات جوی وابسته بود. روش‌های این نوع کشاورزی تا همین دویست و پنجاه سال پیش کم و بیش شبیه روش‌های کشاورزی در دوران فراعنه مصر بود. اکثر مردم هیچ پولی در بساط نداشتند که بخواهند خرج تجملاتی نظیر یک دست لباس اضافه کنند. فقط عده بسیار کمی توان خرید گوشت داشتند. کسانی که علناً می‌شد از سر و وضعشان تشخیص داد که ثروتمند هستند فقط آن افرادی بودند که در خانواده‌ای ثروتمند به دنیا آمده بودند، و ثروت آن خانواده‌ها نیز اغلب ناشی از قدرت در

گرفتن مالیات از کشاورزان فقیر برای نفع شخصی بود، یا ناشی از نوکری یا دوستی با صاحبان آن قدرت.

زندگی برای اکثر جمعیت دنیا بقا یا زیستنی رقت‌انگیز بود. طبق محاسبات اقتصاددان آمریکایی «دی‌یر درا مک‌کلاکسکی»<sup>۱</sup> درآمد شهروند متوسط دنیا در سال ۱۸۰۰ میلادی چیزی بین ۱ تا ۵ دلار در روز بود؛ رقمی که امروزه به زحمت کفاف خرید حتی یک فنجان قهوه در اکثر پایتخت‌های جهان را می‌دهد.<sup>۲</sup> اکنون متوسط درآمد شهروندان دنیا نزدیک به ۵۰ دلار در روز است و این یک صعود عظیم در بهروزی اقتصادی محسوب می‌شود.

تازه این رقم فقط میانگینی از «متوسط درآمد» است و حد اعلاهی بهروزی اقتصادی که برخی کشورها (و البته نه همه کشورها) به آن نائل آمده‌اند را کمتر از میزان واقعی آن نشان می‌دهد. متوسط درآمدها در تاجیکستان، که در دریف ناآزادترین کشورهای دنیا قرار دارد، همچنان در حد رقمی کمتر از ۷ دلار در روز باقی مانده است. اما متوسط درآمدها در ایالات متحده آمریکا، که یکی از آزادترین کشورهای جهان به شمار می‌رود، اکنون رقمی بالغ بر ۱۰۰ دلار در روز است. به لطف مزیت‌های آزادی، مردم آمریکا در حال حاضر چهارده برابر ثروتمندتر از مردم تاجیکستان و چیزی در حدود ۲۰ تا ۱۰۰ برابر ثروتمندتر از نیاکان خود در سده ۱۸۰۰ میلادی هستند. در سوئیس، استرالیا، کانادا، و بریتانیا (که بر اساس «گزارش آزادی اقتصادی جهان» در زمره آزادترین کشورهای دنیا قرار دارند) متوسط درآمدها بیش از ۹۰ دلار در روز است. آزادی و بهروزی اقتصادی با هم پیوند دارند و همراه هم به پیش می‌روند.<sup>۳</sup>

---

1. Deirdre McCloskey

۲. به نقل از مقاله «دنیای مدرن را آزادی و ارجمندی توضیح می‌کنند»، نوشته «دی‌یر درا مک‌کلاکسکی» از کتاب «اخلاق سرمایه‌داری» اثر «تام پالمر» که ترجمه فارسی آن در سال ۱۳۹۱ توسط نشر سارگل منتشر شد.

3. Fraser Institute, Economic Freedom of the World 2012 Annual Report, Fraser Institute, Vancouver, BC, 2012.

بنابراین، تعجیبی ندارد که مردم در حال ترک کشورهای فقیر و ناآزادتر هستند و به کشورهای ثروتمند و آزادتر مهاجرت می‌کنند. هر ساله، تقریباً به ازای هر ۱۰,۰۰۰ نفر جمعیت تقریباً ۱/۱۲ نفر مردم از ناآزادترین کشورهای دنیا خارج می‌شوند. در مقابل، در بیست کشوری که آزادترین کشورهای دنیا هستند به ازای هر ۱,۰۰۰ نفر از جمعیت ۳/۸۱ نفر به این کشورها وارد می‌شوند.<sup>۱</sup> در بین آن بیست کشور نیز، آن‌هایی که به لحاظ اقتصادی از همه آزادترند شاهد بالاترین میزان مهاجرت به داخل کشورشان هستند. به طور متوسط، در میان این بیست کشور، آن‌هایی که در مقیاس آزادی جزو نیمه انتهایی جدول هستند میزان ورود مهاجرین در آن‌ها کمتر، و کشورهایی که در نیمه بالای جدول قرار دارند میزان ورود مهاجرین در آن‌ها بیشتر است.

به عبارتی، مردم با پای خود (و با تصمیم برای حرکت به طرف کشورهای آزاد) به آزادی رأی می‌دهند، و تازه این مردم در شرایطی به این کار مبادرت می‌ورزند که کشورهای خودشان به شدت تلاش می‌کنند که مانع از مهاجرت مردم به خارج شوند و کشورهای آزاد نیز هر چه در توان دارند انجام می‌دهند تا شرایط ورود مهاجرین را سخت‌تر کنند.

## آزادی و بشردوستی

کشورهای آزاد با بهره‌کشی از فقرای خود ثروتمند نمی‌شوند. همان گونه که «لئونید نیکونوف»<sup>۲</sup>، فیلسوف روسی و استاد فلسفه اخلاق، در ملاحظات خود نشان داده، «سهم» متوسط درآمد ملی که نصیب فقیرترین دهک جمعیت در آزادترین و ناآزادترین کشورهای دنیا می‌شود رقمی کم و بیش مشابه است (یعنی به ترتیب ۲/۵۸ درصد و ۲/۴۷ درصد). اما به مراتب بهتر است که آدم در کشوری ثروتمند فقیر باشد (که درآمد متوسط فقیرترین دهک جمعیت حدود ۲۳ دلار در روز است)

1. Gabriel Openshaw, 'Free markets and social welfare', Mises Daily, 4 October 2005, <http://www.mises.org/daily/1915# edn2>

2. Leonid Nikonov

تا در کشوری فقیر (که متوسط درآمد روزانه فقیرترین دهک جمعیت حدود ۲,۵۰ دلار است).<sup>۱</sup>

در ضمن، مردم در جوامع آزاد و ثروتمند دسترسی بیشتری به ثروت دارند. برخلاف افراد فقیر در کشورهای نآزاد که از بد حادثه در خانواده‌ای ثروتمند به دنیا نیامده‌اند یا به طبقه، نژاد، مذهب، یا گروه سیاسی مورد لطف قدرتمندان تعلق ندارند (و به ناچار محکومند که همیشه از ثروت محروم بمانند) فقیرترین شهروندان در کشورهای آزاد برای ابد محروم از ثروتمند شدن نیستند. در کشورهای آزاد، «پویایی اجتماعی» به مراتب بیشتر است. «بیل گیتس»<sup>۲</sup>، ثروتمندترین مرد جهان و بنیان‌گذار شرکت عظیم «مایکروسافت»، کسب و کار شرکت نرم‌افزاری خود را در گاراژ خانه‌شان شروع کرد. و اکنون، «بیل گیتس» هدف زندگی‌اش را این قرار داده که تمام ثروت خود را خرج اهداف انسانی و شایسته کند. چنین منشی یک امر عادی و از ویژگی‌های بارز جوامع آزاد است، زیرا نهادهای خیریه شخصی و بشردوستانه در جوامع آزاد و ثروتمند به مراتب بیشتر و گسترده‌تر از دیگر جوامع هستند. طبق بررسی «شرکت سرمایه‌گذاری بارکلیز»<sup>۳</sup> ۴۰٪ از ثروتمندترین اشخاص در آمریکا کمک به انجمن‌های خیریه و بشردوستانه را یکی از سه اولویت اصلی در مخارج خود گزارش کرده‌اند.<sup>۴</sup>

طبق گزارش «بنیاد خیریه‌های یاری‌دهنده»<sup>۵</sup> در بریتانیا، پنج کشوری که در آن‌ها مردم بیشتر از بقیه ملت‌ها مستعد وقف پول و صرف وقت در جهت اهداف بشردوستانه هستند عبارتند از استرالیا، ایرلند، کانادا، نیوزیلند و آمریکا؛ که همه

---

۱. به نقل از مقاله «منطق اخلاقی برابری و نابرابری در جامعه بازار» نوشته «لئونید نیکونف» از کتاب «اخلاق سرمایه‌داری» اثر «تام پالمر» که ترجمه فارسی آن به همت نشر سارگل در سال ۱۳۹۱ در ایران منتشر شد.

2. Bill Gates

3. Barclays Wealth

4. Barclays Wealth, Global Giving: The Culture of Philanthropy, London, 2010

5. UK's Charities Aid Foundation

آن‌ها به لحاظ شاخص‌های آزادی در بالای جدول قرار دارند.<sup>۱</sup> نکته دیگر این که مردم این کشورها در مقایسه با شهروندان فقیر کشورهای نآزادتر، ثروت بیشتری برای بخشش و خرج کردن در امور خیریه دارند.

### آزادی تبعیض را بی‌اثر می‌کند

تبعیض در کشورهای نآزاد رواج بسیار دارد. اگر شما از خانواده، طبقه، نژاد، جنسیت، یا مذهب مقبولی نباشید پیدا کردن یک کار خوب یا دسترسی به خدمات خوب بریتان خیلی دشوار خواهد شد. اما اقتصادهای مبتنی بر بازار آزاد تبعیض را کاهش می‌دهند. تولیدکنندگان در جوامع مبتنی بر بازار آزاد برایشان صرف ندارد که بخواهند در هنگام معامله یا استخدام کارکنان بین افراد تبعیض قائل شوند.<sup>۲</sup>

به طور مثال، استخدام‌کنندگان ممکن است از مهاجرین خوششان نیاید؛ به ویژه اگر مهاجرین از فرهنگ و نژاد و مذهبی متفاوت آمده باشند. اما گروه‌های مهاجر اغلب در واکنش به این قبیل احساسات منفی حاضرند دستمزد کمتری برای انجام کار دریافت کنند. در این صورت، استخدام‌کنندگانی که با استخدام کارگران بومی بین آن‌ها و مهاجرین تبعیض قائل می‌شوند نهایتاً خودشان را به لحاظ رقابتی در وضعیت نامساعدی قرار می‌دهند، زیرا دستمزدهای پرداختی آنان بالاتر از دستمزدهای پرداختی رقبایی است که حاضر به استخدام کارگران مهاجر شده‌اند. در نتیجه، یا سودشان کمتر می‌شود و یا ناچارند قیمت کالاهای تولیدی خود را افزایش دهند و خطر از دست دادن مشتری را به جان بخرند. هیچ یک از این دو گزینه برای کسب و کار مطلوب نیست. بنابراین، به صلاح منافع تجاری استخدام‌کنندگان نیست که بخواهند بین کارگران بومی و مهاجر تبعیض قائل شوند.

---

1. Charities Aid Foundation, World Giving Index 2012, Charities Aid Foundation, West Malling, 2012.

2. For a good outline on this point, see Milton Friedman and Rose Friedman, Capitalism and Freedom, University of Chicago Press, Chicago, Il, 1962.

### پرسش: آیا جوامع آزاد به شکلی زمخت و صریح مادی‌گرا نیستند؟

خیر. آزادی اقتصادی به مردم امکان انتخاب می‌دهد و فرصت‌های گوناگون برایشان فراهم می‌آورد. آزادی اقتصادی نیازهای ابتدایی مردم، نظیر خوراک، مسکن، و پوشاک را به مراتب بهتر از دیگر نظام‌های اقتصادی تأمین می‌کند و به آن‌ها فرصت‌هایی می‌دهد که پیش از پیدایش تجارت آزاد و بازارها حتی در خواب و خیال آنان نیز نمی‌گنجید. جامعه آزاد به جای آن که مردم را به یک عمر کار سخت و تحقیرکننده محکوم کند، به آن‌ها امکان می‌دهد تا از چیزهایی که موجب شادی خاطرشان می‌شود (نظیر مسافرت، موسیقی، هنر، و فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی) بهره‌مند گردند، و به آن‌ها توانمندی مالی می‌دهد تا بتوانند هزینه درمان و بهداشت مناسب و آموزش بهتر را پردازند.

ثروت به واقع فقط یک ابزار است که به ما امکان می‌دهد تا به چیزهایی که حقیقتاً در نظرمان ارزشمند هستند دسترسی داشته باشیم، و این ارزش‌ها صرفاً به رفاه و راحتی مادی محدود نمی‌شوند، بلکه شامل تمام اموری می‌شوند که ما به لحاظ فرهنگی و اجتماعی برایشان ارزش قائل هستیم. به همین دلیل است که کشورهای آزادتر و ثروتمندتر هم تعداد استودیوهای ورزشی‌شان بیشتر است و هم سالن‌های اجرای کنسرت، تئاترها، دانشگاه‌ها، کتابخانه‌ها، و موزه‌هایشان.

اقتصاد مبتنی بر بازار آزاد حتی در بازار کار بومی و داخلی نیز تبعیض را کاهش می‌دهد. به طور مثال، در برخی مناطق ممکن است نسبت به اشتغال به کار زنان در بیرون از منزل حساسیت یا نوعی مخالفت فرهنگی وجود داشته باشد و باعث شود که پیدا کردن کار برای آن‌ها دشوارتر گردد. اما استخدام‌کنندگانی که برای

استخدام بین زنان و مردان تبعیض قائل می‌شوند، در مقایسه با رقاباتی که قائل به چنین تبعیضی نیستند، ناچار به استخدام از گسترهٔ محدودتری از استعدادها و توانایی‌ها هستند. مثال قابل توجه دیگر در این زمینه، مسئله اختلاف یا جدایی طبقات اجتماعی در هندوستان است. افزایش صنایع مربوط به فن‌آوری‌های پیشرفته در مراکز ماند «حیدرآباد» چشم‌انداز اشتغال برای کارگران طبقات فرودست اجتماعی را تقویت کرده است. استخدام‌کنندگان در صنایع رقابتی فن‌آوری‌های پیشرفته در این مراکز به کارکنانی نیاز دارند که از هوش و توان ذهنی بالایی برخوردار باشند. برای این استخدام‌کنندگان به صرفه نیست که بین طبقات اجتماعی تبعیض قائل شوند یا بخواهند هنگام استخدام به عوامل فرهنگی توجه کنند. نفع شخصی کسبهٔ آزاد توانسته است ظرف مدت تنها چند سال به اهدافی نائل گردد که قوانین ضد تبعیض هندوستان طی ده‌ها سال از رسیدن به آن‌ها عاجز بوده‌اند.

### خلاقیت مردم آزاد

یکی از دلایل ثروتمندتر بودن اقتصادهای آزادتر این است که از تمام استعدادهای موجود در کشور استفاده می‌کنند. با کاسته شدن از تبعیض‌های عقیم‌کننده و زیان‌بار، تمام شهروندان یک جامعه آزاد می‌توانند آزادانه فکر و استعداد خود را به کار بگیرند. اگر گروهی از مردم آزادانه به خلق و بهبود و عرضه کالاهایی بپردازند که موجب بهتر شدن زندگی گروه دیگری از مردم شود، این گروه دوم با خرید آن کالاها به تلاش گروه اول پاداش می‌دهد. به همین دلیل، جوامع آزاد خلاق‌تر و نوآورتر هستند و در نتیجه با سرعت بیشتری رشد می‌کنند و توسعه می‌یابند.

آزادی اقتصادی منافع شخصی مردم را در مجاری و مسیرهای سودمند اجتماعی هدایت می‌کند. در این جوامع شما با تولید محصولاتی که دیگران خواهان آن‌ها بوده و حاضر به خریدشان هستند پول و ثروت کسب می‌کنید. طبیعتاً در چنین شرایطی شما دلتان می‌خواهد که مشتریان باز هم برای خرید نزد شما بیایند و حتی به همه دوستان و آشنایان خود نیز بگویند که شما تا چه اندازه در کارتان خوب هستید. همین موضوع باعث می‌شود که تولیدکنندگان توجه و تمرکزشان